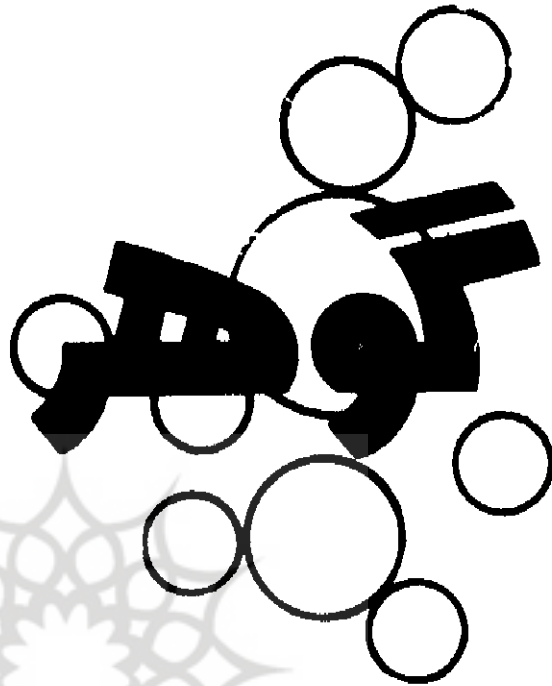


سال سوم - شماره ۵ مردادماه ۱۳۵۴



مدیرمسئول: مرتضی کامران

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال بن  
**زبان پارسی دری**

راز بقا و قائمه استقلال ایران



وظائف انجمن‌های ادبی

اگر در تاریخ دور و دراز کشور پهناور ایران، غوزی و فحصى مستوفی بعمل آید و در  
یواعث و دواعی اتفاقات و سوانح و حوادث رویداده، تحقیقی و تنبهی بکمال صورت پذیرد، این نتیجه  
بدست آید که زبان پارسی، یعنی زبانی که امروز مردم ایران و جمعی از مردم کشور  
های جهان بدان سخن میگویند و مینویسند و شاعران و نویسندگان پارسی زبان بمدد آن

آثاری فاخر و نفیس و نمودارهایی بدیع و فخم پدید آورده‌اند، بی‌ادنی شك و ریب، مهمترین رموز و بایکی از مهمترین رموز بقای مملکت و دوام ملت بوده است، مملکت و ملتی که بنام ایران و ایرانی در سینه قارهٔ بیکران آسیا نامور و نامبردار بوده است و ذخائر و نفائس فرهنگ و هنر آن موزه‌های بزرگ جهان را زیب و زیور و بها و رونق داده است.

آنچه که سرمایه بلند پایه فرهنگ و الانشان و مدنیت عالیشان قوم قدیم و قوم ایرانی را از هجوم و فشار کوه افکن و خارا شکن سیل خروشان و جوشان بیگانگان مغول و تاتار و ترک و عرب و افغان محفوظ و مصون داشت و اورا، بگونه بی معجزه آسا، از نابودی و هلاک و فساد و تباهی، در گرداب هائل بدخواهی و کژاندیشی دشمنان یغماگر و خونخواران حمله‌ور، رهایی بخشید و نگذاشت بود و تار نسیم زربفت استقلال و عظمت مملکت و تشخص و تفاخر ملت از هم بگسلد، اگر تنها زبان پر مایه و توانگر و فصیح و بلیغ نویسندگان مبدع و سرایندگان مفاق نبود، بی هیچگونه لاف و گزاف و مدهانه و اغراق و مبالغه، در میان چندین علت و سبب مبقی و مهم، که تفصیل و تشریح آن در حوصله بحث و نقد این وجیزه نیست، همانا علت شاخص و سبب ممتاز بشمار می‌آید.

صادق‌ترین گواها و گویاترین شاهد مدعا آنکه امروز پس از گذشت سالها و قرن‌ها، بسال ۱۳۹۵ هجری قمری، ما بهمان زبان سخن می‌گوییم و مینویسیم که ابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی معاصر نصر بن احمد ساداتی (۳۰۱-۳۳۱) و ابوالحسن مجدالدین کسایی مروزی (۳۴۱-۳۹۱) و ابوالقاسم حسن بن شرفشاه فردوسی توسی (۳۲۲-۴۱۶) و ترجمانان تفسیر کبیر ابو جعفر محمد بن جریر طبری (۳۵۰-۳۶۵) و ابوالفضل محمد بن حسن بیهقی (۳۵۸-۴۷۰) و زین‌الدین ابوابراهیم اسمعیل بن حسن جرجانی (۴۳۴-۵۳۱) و ابومنصور موفق بن علی الهروی (۵۶۳-۴۴۷) و محمد قاسم منجم مظفر کاشانی (معاصر شاه عباس کبیر) در دوران‌های پیشین، یعنی از قرف سوم بعد، شعر سروده‌اند و تفسیر قرآن کرده‌اند و یا در تاریخ و طب و داروسازی و نجوم و هیئت کتاب نوشته‌اند.

اگر بخواهیم لغات از ذهن بدور و ترکیبات و تعبیرات و اشارات و کنایات از خاطر مهجور شاهنامه یا تفسیر طبری یا تاریخ بیهقی یا ذخیره خوارزمشاهی یا الابیه عن حقائق الادویه یا تنبیهات المنجمین یا سروده و نوشتهٔ صدها و هزارهائین دیگر از فحول و اعظام بزرگان علم و شعر و ادب را، از آثار برجای مانده‌شان، بیرون کشیم و بحساب آوریم رقمی بسیار ناچیز خواهد بود که لاجرم برای درک معانی آن بمراجعه کتب لغت و تفحص و تصفح درمآخذ و مدارک نیاز باشد و گرنه فهم و درک بقیه مطالب و مندرجات، بی هیچگونه زحمت و کلفت و رنج و عسرت، صورت می‌گیرد، چنانکه گویی در زمان و عصر حاضر با یکدیگر

سخن می‌گوییم و یا مینویسیم . بیان دیگر، آنچه را نسلهای پیشین ایران ، در روزگار آن ، بسیار کهن ، یعنی پس از طلوع خورشید جهانتاب دین مبین اسلام ، گفته و نوشته‌اند ، نسل امروزین ایران میخواند و درمییابد بی آنکه در فهم و درک مطلب سخت درماند و با دشواری و صعوبت فوق‌العاده و مشکل لاینحل روبرو شود .

این مطلب میرساند که زبان پارسی ، با آنهمه هجوم‌ها و ایلغارها و تاراجها و کشتارها و با وجود سلطه و سیطره مهیب تمدن‌ها و فرهنگهای غالب ملل بیگانه (البته در همان حدود که دارا بودند) و اختلاط و امتزاج با زبانهای مختلف، باز قسمت اعظم هستی سرشتی و استقلال ذاتی و تشخص وجودی خود را از دست نداد و صبغه خارجی نپذیرفت و مستقل و ممتاز و شاخص و سرافراز ماند و لغات و اصطلاحات و الفاظ و مفاهیمی را هم که ، بحکم ضرورت، از زبانهای دیگر بوام و عاریت گرفت، بگونه‌ی خاصی در آورد و ترکیب و تألیف کرد و تغییر و تبدیل داد و با سرشت زبان خود متناسب و موزون و باقواعد و اصول ادب خویش هم‌رنگ و هم‌مقرون ساخت که حتی در بعضی موارد شناخت صورت و هیئت و ماده اصلی و اساسی بسیار دشوارست و تتبع و تبحر و استقصا لازم دارد.

چنین زبان پارسی ، برای ملت عزیزالنفس و عظیم‌القدر ایران ، هم وسیله افهام و تفهیمست و بسا آن منویات یعنی مافی‌الکمون خویش را بمنصه بروز و شهود میگذارد و از مستدرکات یعنی مافی الضمیر دیگران وقوف حاصل میکند و هم قسمتی مهم از فرهنگ درخشان و تمدن عظیم‌الشان خویش را که مایه اعتبار و اعجاز و پایه تفاخر و اعجابست در این زبان مدون و مغلد مییابد و هم ، از این دو برتر و مهمتر آنکه ، حافظ و نگهبان و محیی و پشیمان استقلال مملکت و مظهر و نمودار شخصیت ملت بحساب میآید و از این لحاظ وجهی خاص و جنبه‌ی ممتاز دارد و باید آنرا ، همانند عالیترین و فاخرترین نشان و علامت نماینده موجودیت مملکت و ملت ، عزیز و محترم شمرد و حریم حرم قدس آنرا از دستبرد متجاوزان و متخطیان محفوظ و مصون داشت.

اگر این حقیقت مسلم تاریخی را ، با این استدلال و استنتاج ، بپذیریم باید این نکته را نیز بناچار قبول کنیم که آنچه این زبان را ، در ادوار مختلف تاریخ پربینج و خم و بانثیب و فراز ایران سلامت و درعین عافیت نگاهداشت و حتی در تاریکترین و مدهش‌ترین ایام سختی و بدبختی از سقوط و نابودی نجات بخشید ، شاعران و نویسندگان دانشمند ایران - دوست و میهن‌خواه بوده‌اند که در زیر فشار شمشیر و ضربت تازیانه و سم ستور دشمنان حسود و خصمان عنود ، مشعل فروزان دری را همچنان روشن داشتند و در همان موقع که

زبان و راه و رسم غیر ایرانی در سراسر کشور رواج و رونق داشت و حتی در دربار پادشاهان و بارگاه خلفا و مجلس امرا و محفل ظرفا کارها بگونه‌ی دیگری میگذشت، در گوشه و کنار کشور، آهسته و پیوسته، کتابی یا رساله‌ی یا قصیده‌ی یا غزلی یا قطعه‌ی یاداستانی بزبان شیرین و شیوای دری انتشار مییافت تا آنجا که همان اشغالگران سفاک و ظالمان بیباک مدائح و مناقب اوصاف «!» خود را بزبان پارسی می‌شنیدند و برگویندگان پارسی زبان نغز گفتار آفرین میخواندند و صله نثار میکردند.

پس کسانیکه، با این تدبیرهای سیاسی و شیوه‌های اجتماعی و افسونگریها و جادویهای سخنوری و سخن گستری زبان پارسی را از مرگ و فراموشی و ملت ایران را از تباهی و نابودی نجات بخشیدند و نگذاشتند این گوهر شجر اغ گرانبار در میان توده‌ی انبوه خزف بیمقدار پنهان بماند و از یاد برود، خدمتی ارزنده و جهادی مقدس انجام داده‌اند که هیچ ایرانی نژاده و اصیل و آزاده و شریف که باین آب و خاک پاک دلبستگی دارد نباید آنرا از خاطر ببرد.

در این راه شمشیر بر نده‌گردان و دلاوران پر خاشاک و جنگجوی ایرانی که در گوشه و کنار کشور قد مودی علم میکردند و برای احیاء استقلال از دست رفته بر بیگانگان، بروشی پی‌گیری و بی‌امان، می‌تاختند هم دست و هم معنان تیغ نیز زبان گویندگان و سرایندگان بیباک و بیهراس پارسی که از اینسو و آنسو زبان مادری و میهنی خود را بسط و نشر میدادند، بر دشمنان اشغالگر حوصله را تنک و زندگانی را تاریک می‌ساخت و آنان نمیدانستند با این دو حربه کارگر ایرانی چگونه از در مبارزه بدر آیند. از آنرو، رفته رفته و خواه و ناخواه، سر تسلیم فرود می‌آوردند و زبان و رسم و آیین ایرانی جانی و جنبشی تازه میگرفت و یک گام پیش مینهاد.

از آنچه در پیش یاد شد، میتوان چنین نتیجه گرفت که زبان شیرین و شیوای پارسی و اصل قوم استقلال و بقای کامل و شامل ایران و ایرانی، چون بود و تار نسیمی زربفت، با هم بیچ و تاب خورده است و باید بهر نابکار پتیاره‌ی که بخواهد این رشته‌ها را از هم بگسلد و چنین تافتة باجان و دل بسافته را از رونق و بهاییفکند آشکارا نفرین کرد و بی‌پروا بخاک هلاکش کشاند.

پس در دوران چندین صدساله تاریخ ایران بعد از ظهور اسلام، هر کس و بهر عنوان و مقام و در هر جامه و نام، در گوشه‌ی از این کشور پهناور، بزبان شیرین دری پرداخته و در استحکام اصول و مبانی و توسعه و نشر آن کوشیده و بفراخور دانش و بینش و باندازه تلاش و کوشش، اثری بدیع و جاویدان پس‌دیده آورده است. بطور قطع و یقین، با استقلال

مملکت و بقای ملت خدمت شایان و بسزا کرده است.

بمقیده نگارنده ، در راه این خدمت بزرگ و سترگ، شعر سرایان بیش از نثر نویسان و زبان نظم بیش از قلم نثر سهم و شرکت و حق و خدمت دارد زیرا دانشمندان و عالمان و حکیمان و طبیبان و کیمیاگران و منجمان و ریاضی دانان و فیلسوفان و فقیهان پارسی زبان ، در رشته‌های مختلف علوم و فنون، مانند طب و ریاضی و نجوم و هیئت و عرفان و فلسفه و حکمت و فقه و اصول و منطق، اغلب مؤلفات و مصنفات خود را بزبان عربی نوشته‌اند و این نه از قلت و نقص احساس وطن خواهی و ضعف و فتور غیرت ایران دوستی بوده است بلکه چون زبان عربی ، از لحاظ بسط و وسعت و تنوع و کثرت لغات و الفاظ و اشارات و قدرت ترکیب و تألیف و قوت تعبیر و تفسیر ، کاملتر و غنی‌تر است و مسائل علمی و مواضع فنی ، تبیین و توضیح و افهام و تفهیم را ، بدقائق فنی و لطائف معنوی و لغات و الفاظ خاص علمی نیاز دارد ، بناگزیر آنان از این مذهب مختار و اصل خاص متابعت و مطاوعت کرده و اغلب آثار گرانبها و نفیس خویش را بزبان عربی تهیه ساخته و عرضه داشته‌اند که خود عرب‌زبانان از فصاحت و بلاغت و رشاق و سلاست آن بحیرت و اعجاب دوچار هستند.

اما برخلاف ، شاعران و گویندگان توانگر و توانای گذشته کوشیده‌اند فاخرترین عواطف انسانی و دقیق‌ترین فضائل روحانی و لطیفترین احساس عرفانی و عالیترین معارم انسانی و زیباترین مناظر جسمانی را در زبان شعر دری پدید آورند و برجای گذارند که هر یک از آنها شاهکار بیمانند فرهنگ و شعر ادب جهانست.

از این گذشته چون زبان شعر ، از لحاظ داشتن بحور عروضی و قافیه و روی و ردیف، با آهنگ و موزون بوده است هم بیم دست خوردگی و فراموشی در آن کمتر راه داشته و هم آسان‌تر و زودتر از برگشته، دهن بدهن و سینه بسینه ، بازگو شده و باقیمانده است.

بخاطر سپردن چند فصیده ، هر چند مفصل ، بمراتب آسان‌تر از حفظ کردن چند صفحه نثر است هر چند کوتاه. بقول نظامی عروضی در چهارمقاله «هر کس که خواهد شاعر شود ناگزیر باید بیست هزار بیت شعر فصیح متقدمان را از برداشته باشد». حتی حافظه قوی نیز بحفظ نظم بیش از نثر میل و رغبت نشان میدهد. از اینرو خدمت شعر برواج زبان پارسی و در نتیجه حفظ استقلال و بقای قوم ایرانی بمراتب بیش از نثر است.

شاید بر همین مبنا و اساس بوده است که پدران و نیاکان والا مقام و ذوالعز و الاحترام ما، پیاس نگاهداشت حرمت حق خدمت، بشعر علفه و محبت خاص داشتند و جانب آنرا فرو نمی‌گذاشتند. تشکیل مجالس شعرخوانی و مشاعره و مناظره و بزم‌های وجد و حال و محافل پای کوبی و دست افشانی عارفانه و انجمن‌های ادب ، با عناوین و القاب متفاوت و در ادوار و ازمته مختلف ، از دیرباز در ایران زمین معمول و متداول بوده است و حتی در ممالکی که روزی

زبان پارسی را سرمایه فضل و فخر خود میشناختند نیز کار بر همین منوال جریان میداشت و انجمن‌ها و مجتمعات شعر و ادب پارسی تشکیل مییافته است .

اگر ورود متکرر و فردوسی توسی را در باغی که شاعران برگزیده دربار سلطان محمود غزنوی در آن فراهم بودند داستان و افسانه ندانیم و واقعه تاریخی بشناسیم ، باید قدمت مجامع ادبی را تا نیمه اول قرن چهارم هجری پیش برد .

در حال از مطالعه و تحقیق در کتابها و بخصوص در تذکره‌های حاوی حال شاعران و سرایندگان معلوم میشود که ابن سنت مرضیه و شیوه پسندیده همیشه ، ولی با شدت و ضعف ، معمول و متداول بوده است و در هر عصری و زمانی ، در شهرهای مختلف کشور ، مجالس شعر خوانی و شعر شنوی و مشاعره سمت انعقاد میپذیرفته است .

شاید تهیه و تألیف تذکره و جنگ و سفینه و کشکول و چنته و زنبیل و امثال آن ، که حاوی آثار و اشعار شعرای زمان بوده و بعضی اوقات در آنها چندین غزل در یک بحر و روی و قافیه و ردیف و یا یک موضوع در چندین نوع شعر و بحر مختلف دما دم هم نوشته شده است نیز ، نتیجه بلا فصل همین مجامع ادبی باشد که غزلی یا مضمونی را بر سبیل مسابقت و برای طبع آزمایی و هنرنمایی مطرح میساختند و همه بافتنای یکدیگر در آن باب داد سخن میدادند .

افسوس که بواسطه اشتغال بکار فراوان و انصراف خاطر بامور مختلف که حتی بیشتر آنها نیز مطلوب طبع و مرضی خاطر نیست ، مجال مساعد و فرصت مناسب ندارد که بتواند از تفحص و تصفح در کتب متنوع و اقتباس و التقاط از مآخذ و مدارک مختلف که در دسترس دارد ، تاریخ مفصل مجامع ادبی و محافل شعری ایران را از آغاز پیدایش تا زمان حاضر ، بخصوص در دوران اوج و غلبان آن بهنگام مشروطیت و پس از آن ، یکجا فراهم آورد . این خود موضوعی خوش و عنوانی دلکش است که اگر طالبی شیفته بخواهد میتواند آنرا بعنوان رساله مختار خود انتخاب کند و در آن باب داد سخن بدهد و کتابی ممتع و مستوفی پردازد و فهرست نام و نشان همه مجامع ادبی و محافل شعری ایران را ، از لحاظ تاریخ تشکیل و محل انعقاد و مدت دوام و کم و کیف جلسات و اسامی افراد و نوع کار و نمودار آثار اعضا ، فراهم آورد .

اگر توفیق رفیق کسی شود که این مهم را کفایت کند هر آینه جهدش مبرور و سعیش مشکور خواهد بود .

تا آنجا که مرا بخاطرست ، در سالهای اخیر که زیاد دور نیست ، عده‌یی از این مجامع در تهران و بعضی از شهرهای مهم ایران وجود داشت و هنوز نیز وجود دارد و در شبهای مختلف هفته ، جلسات کم یا بیش مرتب تشکیل مییابد و در آن گروهی از شاعران و شعر دوستان ، از بندگی و منتهی فراهم می‌آیند و آثار خود را فرایش دیگران میخوانند و شعر دیگران را می‌شنوند و

بمقتضای شخص و مورد و مجلس و شعر، هر کس نظری ابراز میدارد وراثی میزند.

از آنجمله انجمن ادبی ایرانست که در حدود پنجاه سال سابقه دارد و شاید قدیمترین نوع خود باشد. این انجمن در آغاز کار در تالار وزارت فرهنگ (تالار آینه کاخ ظل السلطان) تشکیل مییافت، مرحومان حسین سمعی ادیب السلطنه «عطا» میرزا رضاخان نائینی، میرزا محمد علیخان بامداد «روشن»، شیخ رئیس محمدهاشم میرزا «افسر» و چند تن دیگر بنوبت جلسات را اداره میکردند و فحول شاعران و ادیبان آن دوره، که هم اکنون اغلب آنان چهره در نقاب خاک کشیده اند و خداوند بزرگشان بر رحمت و مغفرت بیکران و بیدریغ خویش آمرزیده و آسوده بدارد، در آن عضویت داشتند که بی رعایت تقدم و تأخر عبارت بودند از: محمد تقی بهار (ملك الشعراء)، ایرج میرزا (جلال الممالك) حسن وحید دستگردی، احمد اشتری، عبدالحسین تیمورتاش، عبرت مصاحب نائینی، محمد علی ناصح، هادی اشتری، هادی حائری، پروین اعتصامی، تقی بینش، حسن وثوق (وثوق الدوله)، فرخی یزدی، دکتر رضازاده شفق، مرتضی قهرمان «شکسته»، حاج میرزا یحیی دولت آبادی، معتضد الدوله رفاهی، بدیع الزمان فروزانفر، یدالله مایل تویسرکانی، پارسا تویسرکانی، حاجی ندیم باشی، رشید یاسمی، سعید نفیسی، نصرالله فلسفی، رهی معیری، صادق سرمد، علیرضا صبا، امیری فیروز کوهی، محمد علی نجائی، سهیلی خوانساری، محمد حسین شهریار، شکرالله آزادی، سید غلامرضا روحانی، عباس فرات، علیرضا شمشیر زبیری، ابوالقاسم ذوقی، احمد انخگر، احمد گلچین معانی و شیخ الملك اورنگ و نصره الله کاسمی و عده بی دیگر که نامشان در خاطر نمانده است.

این انجمن اکنون نیز بهرهفته، شهای سه شنبه، بطور منظم و مرتب و بسا شرکت جمعی از شاعران و شعر دوستان، در کتابخانه دوست عزیز القدر و مقتم الوجود آقای محمد علی ناصح استاد سخن سنج و سخن شناس تشکیل مییابد.

دیگر انجمن حکیم نظامی یادگار ارزنده ادیب بارع و شاعر مبدع مرحوم حسن وحید دستگردی صاحب و نویسنده مجله کهنسال ارمغانست که در زمان حیات استاد در منزل وی بطور مرتب تشکیل مییافت و عده بی از شعرا و فضلا که یاد شد در آنجا جمع میشدند و اکنون نیز بیامردی و دستیاری فرزند خلف وی آقای وحیدزاده «نسیم» که سنت پدر را جمند خویش را محفوظ و مرعی میدارد در هر هفته انمقاد میپذیرد. در انجمن وحید علاوه بر شعر خوانی تصحیح و تنقیح و تحشیه دیوان شاعران قدیم نیز معمول بود و در زمان مرحوم وحید، خمسة نظامی و دیوان ادیب الممالك فراهانی و رباعیات باباطاهر عریان همدانی و دیوان جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی و دیوان اوحدی مراغهبی و دیوان قائم مقام فراهانی و چند کتاب دیگر که اکنون بیاد نیست از روی نسخ خطی مختلف مقابله میشد و اقوال اصح و انسب

ملاك اختيار و مناط اعتبار قرار ميگرفت .

ديگر مجلس ادبي هفتگي منزل مفضل مقدم علامه مرحوم علي اكبر دهخدا بود كه با حضور جمعي از برگزیدگان از فضلا كه نام برده شد و مرحومان عباس اقبال آشتياني ، احمد بهمنيار كرمانی ، سيددكتر فخرالدين شادمان ، صادق هدايت و آقا يان دكتر غلامعلي رعدي ، مجتبي مینوی ، مسعود فرزاد ، حبيب يغمائی ، عبدالحسين ميکده ، محمدعلي گلشائیان ، صباودكتر نصره الله کاسمی و گروهی ديگر تشكيل ميبافت و در مباحث مخنّف شعر و نثر و لغت و امثال و حکم مذاکره و مباحثه صورت ميگرفت . البته اکنون نيز مجامع ادبي ديگر در تهران و شهرستانهای مهم ، بشبهای مخنّف هفته و با شرکت عدهی از سرایندگان و گویندگان بنام يا گمنام و شعر دوستان شيفته ، تشكيل ميبابد كه هر يك بجای خود مقتّم و محترمست و افسوس كه نام و الامقام همه آنها و اسامي اعضاي ارجمندشان را بطور كامل و شامل نميدانم كه در اينجا بياورم و از ذكر ناقص هم قلم باز ميدارم كه موجب كدورت نباشد .<sup>۱</sup>

بهر حال اين نکته گفتنيست كه امروز ادامه تشكيل چنين مجامع ادبي و محافل شعر خوانی و تعدد و تكثير آن و قبول خدمت و زحمت اشخاص و افراد ، از باني و قائل و سامع كه در متن قضيه هستند و حتى حاشيه نشينان و درون معر كه گردن دراز كنان نيز ، نه تنها امري مستحب و مستحسن بلكه لازم و واجبت و ذكر اين از فهم و وجود نه از لحاظ اغراق و مدهائنه شعري و يا ملق و چرب زباني ادبي بلكه ، بموجب آنچه كه در آغاز ديباچه ياد شد ، همطراز فرائض ملي و همسنگ تكاليف ديني بحساب ميبآيد .

افسوس كه اطّاء لسان در اين بيان سبب اطّاب مخّل و تفصيل مملست از آنرو بدان اشاره يي ميكند و ميگذرد . تو خود حديث مفصل بخوان از اين مجمل . العاقل يكفيه الاشارة . در خانه اگر كست يك حرف بست .

ديبير گل بنياد - دكتر نصره الله کاسمی

دکتر نصره الله کاسمی

- ۱- انجمن ادبي تهران      ۲- انجمن ادبي ايران و پاكستان      ۳- انجمن ادبي ايران و تركيه      ۴- انجمن ادبي آذربايجان      ۵- انجمن ادبي كمال      ۶- انجمن ادبي صائب  
۷- انجمن ادبي گوهر